



صهیونیسم؛ پروژه‌های استعماری که دیگر به‌صرفه نیست



سازمان ملل متحد است که هر چیزی را دوست ندارد نادیده می‌گیرد، چرا آمریکا برای خودش در شورای امنیت حق و توتو قائل شده است، چون اگر می‌خواهد حرفی را برخلاف جامعه بین‌المللی بزند، حداقل آن را با حق و توتو قانونی جلوه می‌دهد و در ظاهر از مصوبات بین‌المللی سرپیچی نمی‌کند، وقتی ما به یک مجموعه‌ای، «کشور» می‌گوییم، توقع رعایت موازین روابط بین‌الملل را از آن داریم اما اسرائیل به قوانین بین‌المللی پایبند نیست و هر مصوبه، قانون یا نهادی را که نمی‌خواهد و دوست ندارد، نادیده می‌گیرد. به این ۲ دلیل اسرائیل شکننده است و به همین ۲ دلیل، معقول است که ما اسرائیل را کشور نینیم.

■ می‌توانیم در درون جامعه اسرائیل به یک گروه یا قشری نسبت به باقی آنها امیدوارتر باشیم؟ یعنی این گروه بتواند از داخل این جامعه، علیه

صهیونیسم کاری انجام دهد؟

این یک بحث دشوار و در عین حال جالب است، پیرامونش چند سوال شکل می‌گیرد: ۱- گروه‌های منتقد اسرائیل و صهیونیسم نسخه متفاوتی در این جامعه وجود دارند؟ بله! ۲- گروه‌های ضدصهیونیست در جامعه اسرائیل وجود دارند؟ بله! نه تنها دگرصهیونیستی، بلکه ضدصهیونیست هم هستند، چه از طیف مذهبی، چه از طیف آنارشیست و چپ. منتها اینجا سوال سوم مطرح می‌شود: اینها قابل اعتنا هستند؟ به ۲ دلیل زیاد قابل اعتنا نیستند؛ اول، سقف مطالبات

آنها بسیار پایین و شخصی است، می‌گویند ما را سرابزی نبرید، عرب‌ها را بکشید یا هر بلایی خواستید سرشان بیاورید ولی من دوست ندارم بکشم یا کشته شوم، دوم، اینها الان جمعیت زیادی ندارند اما اینکه آیا اتکاپذیرند؟ قابلیت بهتری نشان دادند. تعدادشان بیشتر شده و آگاه‌تر هم شده‌اند؛ حرف‌های مترقی‌تری هم می‌زنند، در نهایت باز هم از نظر من اینها ارزش سرمایه‌گذاری ندارند. اگر کاری کردند برای‌شان دست می‌زنیم، در آن طرف اما یک عده همپا و آماده در خدمت آتران عدالت و تشنه عدالت ایستاده‌اند؛ از حجاب بگیر تا انصارالله تا فلان آدم‌ها در قلب آفریقا، درد کشیده و همپای برقراری عدالت هستند.

■ با تمام مشکلاتی که اسرائیل از درون و بیرون با آنها دست به‌گیری است، چه چیزی آنها را حفظ کرده است؟

همچنان این پروژه استعماری برای صاحبان پروژه فوایدی دارد و باعث شده آن را حفظ کنند. من در کتابم نوشتم شما با یک سرمایه‌داری جهانی مواجه هستید که یک فضای آزمایشگاهی برای پروژه‌های کثیفش نیاز دارد. می‌خواهد پروژه‌هایش را آزمایش کند ببیند آیا پول‌ساز است؟ اگر جواب داد برود موانع قانونی‌اش را برطرف کند، بهترین جا برای مجموعه آزمایشگاهی کثیف سرمایه‌داری و استعماری «اسرائیل» است، چون به هیچ قانونی پایبند نیست، می‌خواهی سلاح غیرقانونی آزمایش کنی؟ اسرائیل، می‌خواهی جاسوس‌افزارهای مزدور را آزمایش کنی؟ اسرائیل جاسوس‌افزارهایی مثل پگاموس که الان نسل جدیدش هم آمده است را به کسی نمی‌فروشد، فقط خدماتش را می‌فروشد، مثلا حاکم دومی می‌خواهد بچاهش را پیدا کند، اینها رده‌اش را روی فلان کشتی روی آب می‌زنند، یا خشاچچی را از روی هک گوشی خود و دست‌نشان پیدا می‌کنند و اطلاعاتش را به عربستان می‌دهند. خلاصه هر چیز کثیفی را می‌خواهند آزمایش کنند بهترین جا، بدون مشکلات قانونی، اسرائیل است. این خاصیت، اسرائیل را برای سرمایه‌گذاران مطلوب می‌کند، بنابراین راه مبارزه است که هزینه‌ها را بالا ببریم. یعنی آقدر هزینه‌های حفظ اسرائیل برای آرباب‌هایش بالا برود که بفهمند آنقدرها هم که فکرش را می‌کردند استمرار این پروژه استعماری به صرفه نیست.

نوعی کودتای قضایی بودند؟ چون وزانتهی در خود نمی‌دیدند، جایگاه اجتماعی‌ای در خود نمی‌دیدند، بنابراین دنبال کودتا بودند تا به زور قدرت را به دست بگیرند. لذا در شرایط کنونی صرفا مثل یک زانده به نتانیاوو چسبیده‌اند و با او ائتلافی تشکیل داده‌اند که ائتلاف‌شان هم پایدار نیست.

■ اجازه بدهید نگاهی هم به گذشته بیندازیم و ابهاماتی را رفع کنیم، در دهه ۶۰ یا ۷۰ میلادی چه انگیزه‌هایی باعث پیروزی اسرائیل بر اعراب می‌شد؟ مگر انگیزه‌های مذهبی نبود؟

مذهبی نبود، زیستی بود، من در این بخش از صحبت نمی‌خواهم آن نسل از صهیونیست‌ها را قضاوت کنم ولی در باورشان این بود که اگر نکشی، کشته می‌شوی.

خیلی از سربازان آن روزگار اسرائیل، کمی قبل از آنکه در ارتش اسرائیل خدمت کنند،

در ارتش بریتانیا می‌جنگیدند و نهایتا آمدند نیویورک‌شان را تغییر دادند. آن نسل جنگ دیده بود و برای بقای خود می‌جنگید، خانم «سوزان سانتاگ» کتابی دارد به نام رفیوزنیک. آنها که در اسرائیل از خدمت سربازی سر باز می‌زنند، در هر دوره‌ای با آنها به شکلی رفتار کرده‌اند؛ محکوم‌شان کرده‌اند به کار در مزرعه یا خدمات اجتماعی یا حتی زندان. سال ۲۰۰۴ که خانم سانتاگ این کتاب را می‌نوشت، رفیوزنیک یک نهضت بسیار باریک و لاغر و ترسو بود ولی الان یک بحث جدی است، می‌گویند چرا بروم بجنگم و کشته شوم؟ چرا چنین حرفی می‌زنند؟ چون احساس خطر می‌کنند، موشه دایان می‌کند او نمی‌کند، دایان می‌گوید اگر یک لحظه سر اسلحه‌ام را پایین بیاورم، کشته می‌شوم، شاید نظرش درست نباشد ولی به هر حال آنها چنین تصوراتی داشتند که پشت سرشان اساتلین، هیتلر و موسولینی اسلحه به دست ایستاده‌اند ولی نسل‌های جدید این احساس را ندارند.

■ آنچه جرقه این گفت‌وگو را زد، موضوع ترس جامعه اسرائیل از تهدید انتقام ایران بود. آنها که در دهه حداقل یک جنگ را پشت سر گذاشته‌اند، حالا چرا باید تا این اندازه از دشمنی چون ایران بترسند؟ ایران با بقیه فرق دارد، به این دلیل که ما فهم‌مان از نظامی‌گری استراتژیک است، فهم تهجمی نیست، مثلا فهم صدام، ناصر (نجم‌الدین‌الناصر)، حافظ اسد یا انور سادات از نظامی‌گری یک فهم تهجمی بود. در این فهم می‌گویند یا می‌زنیم یا می‌زنند، جلو می‌رود و بعد از یک جایی هم کنار می‌کشند، یک فهم لاتی و دوایبی است ولی فهم ایران استراتژیک است، می‌گوید خب! ما این تعداد موشک از اسرائیل کمتر داریم؟ بسیار خب! ولی زمان داریم یا نه؟ روی همان زمان برنامه‌ریزی می‌کنیم، وقتی می‌گوییم «صبر استراتژیک» آنها که مسخره می‌کنند متوجه نیستند که ما با زمان مثل طول اهرم بازی می‌کنیم.

به هر حال در اسرائیل جابه‌جایی نسلی رخ داده است، قبلا یک نسلی از صهیونیست‌ها در سختی بزرگ شده و ورزیده شده بودند ولی نسلی که در رفاه بزرگ شده، کاملا ناتوان و ناورزیده است، شاید این هم از شانس خوب ما باشد. در جنگ‌های اعراب و اسرائیل، لئونارد کوهن از کانادا می‌رود برای اسرائیل می‌جنگد، شاید بعدها نظارش عوض شد اما به هر حال وقتی بحرانی در اسرائیل رخ داد، جهت فلش از بیرون به داخل بود ولی الان وقتی ایران عملیات «وعده صادق» را انجام می‌دهد، فراداش اسرائیلی‌ها در فرودگاه داخل به بیرون است، این قدر شکننده و همین‌قدر آسیب‌پذیر هستند.

■ این انشقاق جامعه استعماری و شکنندگی‌اش، نماد بارز اسرائیل است؟

یکی ساختار شکننده جامعه استعماری کاملا مستقر در مستعمره است و دوم اینکه اسرائیل تنها عضو

می‌دهد، به لحاظ ذهنی نتانیاوو با آنها نیست، بلکه از سر ناچاری با آنها ائتلاف می‌کند. در شرایط کنونی اولترا اردتکس‌ها قدرت گرفته‌اند. دیگر شاس تنها حزب تاثیرگذار مذهبی نیستند، چرا؟ دلایل تا حدی ما هستیم. ایران و محور مقاومت توازن قوای خاورمیانه و جهان را تغییر داده‌اند، چه قبل از عملیات «وعده صادق» و چه بعد از آن، وقتی توازن تغییر کرد، در نهایت شرایط به گونه‌ای رقم خورد که این اولترا اردتکس‌ها آمدند و در عرصه سیاسی اسرائیل تا حدی عرض اندام کردند، تکثر در جامعه اسرائیل بیشتر شد اما به تنوع آن کمک نکرد، بلکه برعکس به شکنندگی آن کمک کرده است، چون این تکثر تحت فشار شکل گرفته است.

■ مذهبی‌های افراطی چطور می‌توانند از خطر محور مقاومت برای موجودیت اسرائیل به نفع خودشان استفاده کنند؟

صحت بر سر استفاده یا سوءاستفاده نیست، اسرائیلی فکر می‌کند که من ۳۰ سال به حزب لیکود یا حزب کارگر رای دادم و وضع این شد، الان بیایم به کسی رای بدهم که حرف‌های عجیب و غریبی می‌زند، به او فرصت بدهم شاید اوضاع را تغییر داد؛ زمانی که آدم اسرائیلی بند را معرفی کنیم، جریان سومی می‌گردد.

■ در پروژه اسرائیل، سکولارهای صهیونیست چه جایگاهی داشتند که روی آنها بیشتر سرمایه‌گذاری کردند؟

سکولارها عملگرتر بودند، محدودیت‌های اخلاقی نداشتند و توانایی‌هایشان بیشتر بود. لذا خیلی سریع مورد توجه سرمایه‌گذاران پروژه استعماری اسرائیل قرار گرفتند و تا نفع آنها، مذهبی‌ها حذف شدند. کسانی که گرایش‌های مذهبی یا چپ یا آنارشیستی قوی‌تری داشتند، نسبت به آن بدنه سکولار-لیبرال از پروژه حذف شدند. من در کتاب یک قسمت ۳ صفحه‌ای را به گروه تورستی «هکیبوس» اختصاص داده‌ام، این گروه کوچک اما با تاثیرگذاری عمیقی بود. آنها آنارشیست و چپ‌ها بودند.

■ قبل از عملیات توفان الاقصی ما شنبه‌های اعتراضی بسیار گسترده‌ای در اسرائیل شاهد بودیم، چه مسائلی باعث شدند تا انشقاق جامعه رژیم صهیونیستی تا این حد عمیق شود؟ اصولا شکاف‌های جامعه زمانی فعال می‌شود که افراد احساس فشار کنند و این فشار اغلب وقتی حس می‌شود که توقعات اقتصادی برآورده نشود و قدرت خرید نسبت به توقعات پایین بیاید. یک نکته‌ای درباره اعتراضاتی که در داخل اسرائیل ایجاد می‌شود بگویم که بسیاری از معترضان با کشتن فلسطینی‌ها مشکلی ندارند، بلکه مثلا می‌گویند ما خانه نداریم و نمی‌توانیم اجاره خانه بدهیم.

انگیزه در اصل فشار اقتصادی و کاهش قدرت خرید است اما هر بار اعتراض‌ها به پهنه‌ای شکل می‌گیرد، یک روز اعتراض به اصلاحات قضایی است، یک روز به ناتوانی در بازپس‌گیری اسیران از حماس، یک روز به مسائل دیگر اما نخستین چیزی که ماشه را می‌چکاند پایین آمدن قدرت خرید است. این تشخیص درستی است که رهبر انقلاب خطاب به کشورهای مسلمان می‌گویند اگر در مواجهه با اسرائیل جدی هستید، تحریم‌شان کنید. این در واقع همان کاری است که آنها با ما کردند. آنها برای فعال کردن گسل‌های جامعه ما، تحریم‌مان کردند اما نه رضایت قبل از این تنش‌های داخلی جامعه ایران جدی و عمیق بود، نه نارضایتی کنونی جدی و عمیق است، جامعه اسرائیل فرق می‌کند، چنانکه عرض کردم این گسل‌ها عمیق است. **■ اکنون و در شرایط پیش آمده، همچنان قدرت فائق در جامعه اسرائیل سکولارها هستند؟**

در اسرائیل نسبت‌های جمعیتی در حال تغییر است، چون نسبت‌های جمعیتی دارد عوض می‌شود، به همین نسبت تاثیرگذاری هم عوض می‌شود، یک زمانی تنها حزب معنادار مذهبی (صاحب تاثیر) در اسرائیل حزب «شاس» بود، حزب شاس کمترین تعداد کرسی را در کنگست داشت اما در تقسیم قدرت بین ۲ حزب دیگر یعنی حزب لیکود و حزب کارگر نقش لنگر توازن را بازی می‌کرد. یعنی در کنگست به سمت هر کدام از این احزاب که می‌رفت، کفه ترازو به سمت او سنگین می‌شد اما الان و در شرایط پیش آمده، نسبت‌های جمعیتی و نهادی در اسرائیل به هم خورده است. یعنی نهادهای مذهبی طرفدار حاکمیت یک مقدار تاثیرگذارتر و فعال‌تر شده‌اند، برای همین نتانیاوو می‌آید با افرادی مثل بن گویر ائتلاف تشکیل

علیرضا محمدی: قبل از عملیات «وعده صادق» اخباری که از درون رژیم صهیونیستی به گوش می‌رسید نکات جالب و البته جدیدی را پیش روی ما می‌گذاشت: صهیونیست‌ها که از وعده انتقام ایران پشت ترسیده بودند، به موازات خالی کردن قفسه فروشگاه‌ها، پناهگاه‌ها را پر می‌کردند. این شکنندگی جامعه درونی رژیم اشغالگر قدس، پرسش‌هایی را درباره چند و چون این جامعه از هم گسیخته مطرح می‌کند: اینکه ساکنان سرزمین‌های اشغالی چه تصویری از فردای خودشان دارند؟ تصویر آنها نسبت به ایران طی پارامترهایی شکل می‌گیرد؟ جهان‌بینی‌شان چیست و چه مناسباتی در بین‌شان وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ این سوالات سراغ کورش علیانی رفتیم. نویسنده کتاب «متاستاز اسرائیل» می‌گوید رژیم صهیونیستی یک پروژه استعماری است؛ مثل پروژه‌هایی دیگری که پیش‌تر جهان شاهد آنها بود. اما در این پروژه، تمام جامعه استعمارگر به سرزمین اشغالی رفته و عقبه‌ای در کشور دیگر ندارد، لذا انشقاق حاکم در جوامع استعمارگر در این جامعه به حد اعلی رسیده است.

■ تعریف جامعه اسرائیل را از کجا آغاز می‌کنید؟

به نظر من بهترین تعریف برای این جامعه این است که یک گروه تروریستی توانسته است به حاکمیت برسد. داعش نتوانست حکومت تشکیل دهد ولی صهیونیست‌ها توانستند و الان ۷۶ سال هم از عمر این حاکمیت می‌گذرد. اسرائیل هزاران بدی دارد؛ آپارتاید، نسل‌کشی، جنایت و... یکی از همین موارد این است که اسرائیل یک پروژه استعماری است. استعمار همیشه با عدم توازن قدرت و عدم توازن منابع شکل می‌گیرد. یعنی یک طرف منابعی مثل نفت، طلا، کانوچو یا... ندارد ولی زور دارد اما طرف مقابل این منابع را دارد و زور ندارد. استعمار یعنی طرف قدرتمند می‌آید و این منابع را می‌خورد. جامعه استعماری معمولا یک بخش شهرکنشین دارد ولی در پروژه اسرائیل، کل جامعه استعمارگر شهرکنشین است؛ به معنی مستقر در محل استعمار. مثلا بلژیک می‌رود و کانگو را مستعمره خود می‌کند. یک درصدی از مردم بلژیک می‌روند و در کانگو زندگی می‌کنند اما عقبه آنها هنوز در بلژیک هستند ولی درباره اسرائیل همه استعمارگرها به سرزمین فلسطین رفته‌اند و عقبه‌ای به شکل حاکمیت بیرون از آن سرزمین ندارند. این باعث می‌شود تحولات آن بخش مورد استثمار قرار گرفته، در جامعه استعمارگر اثر بگذارد. یعنی توازن قوا به محض اینکه کمی جابه‌جا شود، این احساس خطر یا احساس استعمارگر معمولا استعمارگر بیشتر می‌شود. جامعه استعمارگر معمولا هویت دوگانه و هویت پاره پاره دارد. یعنی شما با کسانی که حاضر نبودید در شرایط معمولی سر یک سفره بنشینید، اینجا در یک فضای محدودی هستی و باید با آنها تعامل کنی و هم پیاله شوی. شاید شما چپ باشی و او راست اما مجبورید همه با هم کنار بیایید. لذا جامعه استعمارگر مشخص

و آسیب‌پذیر است. بویژه در اسرائیل که همه جامعه استعمارگر بدون اینکه عقبه‌ای داشته باشد، آنجا مستقر هستند. **■ چه شکاف‌هایی در این جامعه مشخص است؟** اولین مورد مثل همه جهان اختلاف بین فقیر و غنی است. در جامعه اسرائیل، فقرا واقعا فقیر و غنی‌ها کاملا پولدار هستند. سال ۲۰۱۱ تعداد قابل توجهی از فقیر اسرائیل در بلوار روچیلد (در مناطق اعیان‌نشین تل‌آویو) چادر زدند و حرف‌شان این بود که ما خانه برای اجاره گیرمان نمی‌آید آن وقت شما اینجا در کاخ زندگی می‌کنید. این جمعیت به مرور زمان آقدر زیاد شد که به یک جمعیت چندصد هزار نفری بدل شد، به طوری که در آن زمان احساس می‌کردیم کم مانده رژیم هم تغییر کند اما نتانیاوو با سیاست‌بازی‌های توانست آن حرکت را جمع کند، من از ۱۷ سال پیش تا همین ۴ یا ۵ سال گذشته، یک آگهی را در روزنامه‌هایی مثل هآرتس می‌دیدم که یک موسسه خیریه اسرائیلی آن را منتشر می‌کرد؛ با این مضمون که از هر ۳ کودک اسرائیلی یکی گرسنه است، کاری ندارم اما می‌دانم آن موسسه ارانه داده است چه میزان درست می‌گفت در محله‌ای که یک چیزی در کار است که آن موسسه خواسته آن «چیز» را بزرگ کند.

شکاف بعدی قومیتی است. یعنی بین یهودیان اشکنازی (اروپایی غربی) و یهودیان مزراحی (شرقی) انشقاق وجود دارد. در میان خود یهودیان شرقی هم باز شکاف وجود دارد. مثلا یهودیان عرب و ایرانی و ترک یک طرف هستند و یهودی‌های آفریقایی طرف دیگر. درباره یهودی‌های آفریقایی چون مثلا از اتیوپی آمده‌اند، با آنها مثل یک حیوان رفتار می‌کنند، ویدئوهایی در شبکه‌های اجتماعی است که عده‌ای علیه سیاه‌پوستان تجمع کرده‌اند و خیلی علنی حرف‌های ژادپرستانه می‌زنند. در یکی از همین ویدئوها خانمی پشت بلندگو می‌گفت در محله‌ای که من زندگی می‌کنم بوی مدفوع می‌آید و عاملش همین سیاه‌پوستان هستند. پس شکاف قومیتی هست و در چند بعد هم هست.

شکاف سوم بین مذهبی‌ها و سکولارهاست. البته این تقسیم‌بندی کلی و ابتدایی است. سکولارها کی هستند؟ افرادی مثل شارون، بن گوریون، گلدان مایر و... بنیانگذاران رده بین صفر و یک اسرائیل هستند. اینها مذهبی نیستند و سریع مذهبی‌ها را حذف می‌کنند، مثلا شما فرض کنید کسی مثل ناجوم سوکولو (از رهبران جنبش صهیونیسم) سریع حذف می‌شود. یا مثلا هرمان شاپیرا، ریاضیدان یهودی که در کنگره اول صهیونیسم حضور داشت، هر چند عمرش به تشکیل اسرائیل نرسید اما او را چون مذهبی بود، از تشکیلات صهیونیسم حذف کردند و صرفا یک جایگاه نمادین به او دادند.

در عین حال خود مذهبی‌ها باز در ۲ شاخه اصلی در تضاد با هم هستند. مذهبی‌های ضد صهیونیست که

معمودا در خیابان مته شغریم (قدس) هستند و حتی وقتی پلیس می‌آید از آنها عبور کند، آن را با سنگ می‌زنند. روز ۲۴ آوریل ۲۰۱۵، اوایل اردیبهشت ۱۳۹۴ به یک افسر و ۲ سرباز ارتش اسرائیل در حال گذر از این محله، مذهبی‌های ضد صهیونیست حمله کردند و آنها را بشدت کتک زدند به طوری که کار یک نفرشان به بیمارستان کشید اما در طرف مقابل مذهبی‌هایی مثل کاهانیت‌ها هم هستند که ارادل و ابوابی چون بن گویر جزو آنها به‌شمار می‌روند.

■ طبق گفته‌های شما، قدرت سیاسی دست سکولارهاست. اینها چه دیدگاه یا رویکردی درباره یهودیان مذهبی اسرائیل دارند؟

حاکمیت اسرائیل برای مذهبی‌های خودش یک صورت‌مساله تعریف کرده است. می‌گویند اگر از ما نباشید از شما لولو می‌سازیم. به جهان می‌گوییم اینها بد هستند و خود اسرائیل بد نیست اما اگر ما مایید، هر جا جنگ شد، شما بروید جلو، وقتی سرباز می‌خواهیم، شما باید بروید، هر چند طلبه‌های‌تان را قانونا به سربازی نمی‌بریم اما هر کثافت‌کاری‌ای که شد، شما باید صف اول باشید و پولش را ما جمع کنیم. در غیر این صورت از شماها یک چهره ترسناک درست می‌کنیم. در ۱۵ سال اخیر خود اسرائیل پول می‌دهد تا علیه مذهبی‌های یهودی فیلم ساخته شود. مثلا فیلم «Cakemaker» داستان یک زوج هم‌جنس را بیان می‌کند. یکی اسرائیلی مذهبی است و آن یکی آلمانی، وقتی خانواده مرد اسرائیلی متوجه این عشق مرد آلمانی به مرد یهودی که از دنیا هم رفته می‌شوند، مرد آلمانی را بشدت آزار می‌دهند و طرد می‌کنند. یا فیلم «Eyes Wide Open» هم داستان ۲ مرد یهودی است در همان محله مذهبی مته شغریم که اهالی متوجه رابطه آنها می‌شوند و با طرد و شایعه‌سازی کاری می‌کنند که این دو خودکشی می‌کنند. در فیلم‌های‌شان جرثومه فساد را یهودی مذهبی معرفی می‌کنند تا اسرائیل را تظہیر کنند. ما هم البته به دام این سیاست افتاده‌ایم. هرجا می‌خواهیم، یک اسرائیلی بند را معرفی کنیم، یک مرد کیپا به سر نشان می‌دهیم. بیشتر از همان سکولارها هستند.

■ در پروژه اسرائیل، کل جامعه استعمارگر شهرکنشین است؛ به معنی مستقر در محل استعمار. مثلا بلژیک می‌رود و کانگو را مستعمره خود می‌کند. یک درصدی از مردم بلژیک می‌روند و در کانگو زندگی می‌کنند اما عقبه آنها هنوز در بلژیک هستند ولی درباره اسرائیل همه استعمارگرها به سرزمین فلسطین رفته‌اند و عقبه‌ای به شکل حاکمیت بیرون از آن سرزمین ندارند

یهودس‌تیزترین پروژه‌های قرن‌های ۱۹ و ۲۰ است. یهودستان به سرزمین فلسطین رفته‌اند و عقبه‌ای به شکل حاکمیت بیرون از آن سرزمین ندارند

باید، لذا جامعه استعمارگر مشخص و آسیب‌پذیر است. بویژه در اسرائیل که همه جامعه استعمارگر بدون اینکه عقبه‌ای داشته باشد، آنجا مستقر هستند. **■ چه شکاف‌هایی در این جامعه مشخص است؟** اولین مورد مثل همه جهان اختلاف بین فقیر و غنی است. در جامعه اسرائیل، فقرا واقعا فقیر و غنی‌ها کاملا پولدار هستند. سال ۲۰۱۱ تعداد قابل توجهی از فقیر اسرائیل در بلوار روچیلد (در مناطق اعیان‌نشین تل‌آویو) چادر زدند و حرف‌شان این بود که ما خانه

برای اجاره گیرمان نمی‌آید آن وقت شما اینجا در کاخ زندگی می‌کنید. این جمعیت به مرور زمان آقدر زیاد شد که به یک جمعیت چندصد هزار نفری بدل شد، به طوری که در آن زمان احساس می‌کردیم کم مانده رژیم هم تغییر کند اما نتانیاوو با سیاست‌بازی‌های توانست آن حرکت را جمع کند، من از ۱۷ سال پیش تا همین ۴ یا ۵ سال گذشته، یک آگهی را در روزنامه‌هایی مثل هآرتس می‌دیدم که یک موسسه خیریه اسرائیلی آن را منتشر می‌کرد؛ با این مضمون که از هر ۳ کودک اسرائیلی یکی گرسنه است، کاری ندارم اما می‌دانم آن موسسه ارانه داده است چه میزان درست می‌گفت در محله‌ای که یک چیزی در کار است که آن موسسه خواسته آن «چیز» را بزرگ کند.

شکاف بعدی قومیتی است. یعنی بین یهودیان اشکنازی (اروپایی غربی) و یهودیان مزراحی (شرقی) انشقاق وجود دارد. در میان خود یهودیان شرقی هم باز شکاف وجود دارد. مثلا یهودیان عرب و ایرانی و ترک یک طرف هستند و یهودی‌های آفریقایی طرف دیگر. درباره یهودی‌های آفریقایی چون مثلا از اتیوپی آمده‌اند، با آنها مثل یک حیوان رفتار می‌کنند، ویدئوهایی در شبکه‌های اجتماعی است که عده‌ای علیه سیاه‌پوستان تجمع کرده‌اند و خیلی علنی حرف‌های ژادپرستانه می‌زنند. در یکی از همین ویدئوها خانمی پشت بلندگو می‌گفت در محله‌ای که من زندگی می‌کنم بوی مدفوع می‌آید و عاملش همین سیاه‌پوستان هستند. پس شکاف قومیتی هست و در چند بعد هم هست.